



جزء یازدهم

## رسول مهربانی‌ها!

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ  
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ  
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سوره توبه، آیه ۱۲۸

به یقین، پیامبری به سوی‌تان آمده است، از جنس خودتان! دیدن درد ورنجتان برایش سخت است، برای هدایت شدن‌تان حرص و جوش می‌زند و در حق مؤمنان، دلسوز مهربان است.



## سُورَةُ التَّوْبَةِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ  
 وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ  
 ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ  
 هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ  
 يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ  
 رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أُولَٰ  
 يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ  
 ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا  
 أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ  
 مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ  
 لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ  
 عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ  
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ التَّوْبَةِ

مهربانی‌ات را شکر خدای بی نظیر من!  
مهربانی‌ات را شکر که اسباب رسیدن‌ها را برایم جور کردی؛  
همه آنچه را برای به سمت تو آمدن نیازم بود، از عرش و فرش و مَلک و رسول!  
هر کدام را به بهانه‌ای سر راهم گذاشتی تا راه آسان شود؛  
راهی که مرا در آن می‌خواستی، راه درست زندگی و بندگی.  
حکیمی که فکر همه جا را کرده‌ای؛ که رسالت را از جنس خودمان برگزیدی!  
تا ببینیم می‌شود که کسی به تو رسیده باشد.  
که شده است!

پیامبری که به تو رسیده است؛ پیامبری از جنس خودمان!  
رسیده است و حالا ما را، به راه رفته می‌خواند؛ راهی به سوی تو!  
مهربانی‌ات را شکر که برایمان پیامبری فرستادی مهربان چون خودت؛  
همان که دلش با دردهایمان می‌تپد و چشم‌نگران ماست!  
نه پیام‌آوری غریبه، نه فرشته‌ای دور از دسترس؛  
آدمی از خودمان، با تنی از جنس خاک و دلی بزرگ، به وسعت آسمان.  
پیامبری که می‌زیست میان ما؛ در بازارها، خانه‌ها، در میدان‌های جنگ.  
پیامبری از جنس نور، که در غم‌ها حاضر است و در شادی‌ها شریک.

هر ناله‌ای که از دهانی برمی‌خواست، نیشی بر قلب او بود؛ هر خراشی بر  
 تنی دیگر، زخمی بر پیکرش؛  
 و هر سقوط، جاری‌کننده اشکش؛ آنچنان که از شدت غم نزدیک بود  
 خودش را هلاک کند!  
 ما خیال کرده بودیم که تنهایییم؛ خیال کرده بودیم رها شده‌ایم در این  
 بیابان‌های سرگردان!  
 آغوش او نجاتمان داد. دست‌های او بلندمان کرد؛ حتی از بلندای سال‌های  
 دور و به فاصله هزار و اندی سال!  
 او، با آن همه عشق، میان ما ایستاد؛ با دستانی که به سوی ما بلند بود و  
 صدایی که می‌خواندمان:  
 ((بیایید، راه روشن است و نجات نزدیک است!))  
 دیگر مردمک‌هایمان سرگردان نبود؛ تنها نبودیم. او راه آسمان را نشانمان  
 داد.  
 آمده بود تا مرهمی باشد به هر دل شکسته‌ای؛ تا نشانه هر گمراهی باشد  
 به سوی نور.  
 اکنون که در میان ما نیست، ما هستیم و یاد او؛  
 ما هستیم و راهی که نشانمان داد؛  
 که دست بگذاریم در دست یکدیگر؛ برادر بشویم؛ هم‌جان و هم‌عهد و همراه.  
 همانطور که او می‌خواست. شریک غم‌ها و حاضر در شادی‌ها!  
 باید که دست بجنباییم در برداشتن بارها از روی دوش یکدیگر.  
 که صاف کنیم جاده‌ها را. کم کنیم سرما را.  
 که سقف بشویم بر نداری مظلوم‌ها و عصا بر ناتوانی دست‌به‌عصاها.  
 که وسیع باشیم و سربه‌زیر و سخت؛  
 که رمز نجات در مهربانی است!

در نازک بودن دل است نسبت به دیگر دل‌ها  
نه در دل سختی، نه در تنگ‌نظری، نه در سفت‌دستی.  
خدای مهربانی‌ها کمک حالمان باش تا روزی، با سری افراشته و دلی آرام،  
به رسالت بگوییم: «ای رسول مهربانی‌ها، غم دلت بودیم یا شادی روی  
لبت؟»  
و او، با همان لب‌خند همیشگی‌اش، ما را بگیرد در آغوش و بگوید:  
«شما، امت من بودید، بهترین امت‌ها!»



سوزدهای سخن



خاطره شهید



پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه